

اتحادیه مدیترانه ای، رویای شرقی فرانسه؛ اهداف و موانع

شهناز زمردبخش آزاد

دانش آموخته مقطع دکتری مسائل ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
(تاریخ دریافت - ۹۳/۲/۸ تاریخ تصویب ۹۳/۵/۲۲)

چکیده

اتحادیه مدیترانه‌ای، یا اتحادیه ای برای مدیترانه عنوان سازمانی است که با تبلیغات انتخاباتی سارکوزی در سال ۲۰۰۸، مطرح گردید. سارکوزی با پیشنهاد تشکیل چنین سازمانی (متشکل از کشورهای از سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا که با مدیترانه مرز مشترک دارند) اهدافی چون باز تولید نگرش گلیستی، راضی کردن ترکیه به انصراف از حضور در اتحادیه اروپا، مطرح کردن فرانسه به عنوان یک قدرت هژمون در منطقه مدیترانه، بازخوانی و حل و فصل مسئله مهاجران آفریقایی به این کشور و همچنین حضور دوباره در کنار دولت‌های عربی و ایفای نقش موثر در معادلات خاورمیانه را دنبال می‌کرد. این پیشنهاد سارکوزی که مخالفت‌های فراوانی را در سراسر اروپا و حتی خاورمیانه و آفریقا به دنبال داشت، می‌توانست سارکوزی را به یکی از رهبران تاریخ‌ساز فرانسه مبدل گرداند که توانسته جلال و شکوه فرانسه بزرگ را به آن‌ها بازگرداند. این مقاله ضمن بررسی سیر تاریخی تشکیل این نهاد منطقه‌ای، موانع، مخالفت‌های سایر کشورها و همچنین اهداف فرانسه از تشکیل این سازمان، در پی پاسخگویی به این پرسش است که آیا فرانسه می‌تواند به رغم چالش‌های فراوان، اتحادیه ای در مدیترانه ایجاد نماید و از این طریق نفوذ خود را در این منطقه فزونی بخشد؟

واژگان کلیدی: فرانسه، اتحادیه مدیترانه، سیاست خارجی، اتحادیه اروپا، سارکوزی

مقدمه

فرانسه از ابتدای شکل‌گیری دولت‌های جدید دولتی قدرتمند و مؤثر در عرصه جهانی به شمار می‌رود. سیاست خارجی فرانسه در جمهوری پنجم از دوران ریاست جمهوری ژنرال شارل دوگل^۱ در ۱۹۵۸ پایه‌گذاری شد. دوگل به عنوان اولین رئیس‌جمهور فرانسه در جمهوری پنجم؛ سیاست خارجی خود را بر پایه منطق و واقعیت‌گرایی بنا نهاد. وی معتقد بود که منافع فرانسه در یک دنیای چند قطبی بهتر تأمین می‌شود تا در یک دنیای دو قطبی. دوگل از سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹ تلاش کرد تا سیستم دو قطبی را که با آن روبرو بود، سست نماید و نفوذ ساختاری قدرت‌های خارجی را بر فرانسه کاهش دهد. (منافی، ۱۳۷۲: ۱۵۹) دوگل این مسئولیت خطیر را بر عهده اروپای متحد می‌دانست که حوزه عمل آن علاوه بر اروپا، خاورمیانه و آفریقا را نیز شامل می‌شود. در چارچوب سیاست قدرت سوم بود که دوگل در راستای تحقق آرمان‌های خود حرکت نمود و اتخاذ این سیاست، تعارضات میان محور انگلیس - آمریکا با فرانسه را تشدید نمود. در این راستا، دوگل معتقد بود که هر مشکلی که برای فرانسه ایجاد شود، این کشور، همچنان به عنوان یک قدرت بزرگ باقی خواهد ماند و سرنوشت فرانسه با این عظمت خو گرفته است. موقعیت جهانی بعد از جنگ جهانی دوم این فرصت را فراهم ساخت تا فرانسه مجدداً مأموریت بین‌المللی خود را بر عهده بگیرد. به عقیده گلیست‌ها این دو هدف سیاست خارجی غیرقابل تفکیک از یکدیگرند. محور سیاست خارجی فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم حول تأمین امنیت از طریق اعمال سیاست موازنه با ایجاد یک قدرت قاره‌ای بود و محور دوم آن مبتنی بر حفظ و ارتقای موقعیت فرانسه در صحنه منطقه‌ای، جهانی، خاورمیانه و حوزه مدیترانه که فرانسه در آن از نفوذ و نقش دیرینه برخوردار بود را نیز در برمی‌گرفت. (ژوبر، ۲۰۰۳: ۲۸) در واقع، دکترین سیاسی حاکم بر فرانسه در دهه ۱۹۶۰ گلیسیم بود. این دکترین که در واقع تجدیدنظری بنیادی در سیاست خارجی فرانسه محسوب می‌شود دکترین قدرت سوم نامیده شده است. هدف این دکترین تبدیل جهان دو قطبی به گونه‌ای بود که طی آن فرانسه، رفعت جایگاه به دست آورد. ایده عظمت خواهی گلیسیم که چارچوب اصلی سیاست خارجی فرانسه را بعد از جنگ جهانی دوم شکل می‌دهد، در بعد داخلی در قالب طرح ایدئولوژی ملی برای حل اختلافات داخلی و ایجاد وحدت و در نهایت

1: Charles de Gaulle

تقویت قدرت ملی فرانسه بوده و سیاست‌های اقتصادی، نظامی و اجتماعی دولت گلسیم در چارچوب این روند مطرح است و در بعد بین‌المللی این ایده در جستجوی نقش جهانی برای فرانسه است. ایجاد نظام بین‌المللی پایدار و قانونی هدف درازمدت سیاست خارجی فرانسه در این برهه محسوب می‌شود.

عملکرد فرانسه در این چارچوب بیانگر شیوه متمایزی در تفکر حول اقتصاد، ملت، دولت، سیاست و جامعه آن است. گلسیم در ارتباط با سایر کشورها، مبتنی بر ایده حاکمیت ملی همراه با جهانی بودن فرهنگ آن است که با توجه به قائل شدن پرستیژ و قدرت وسیع برای فرانسه هر نوع هم‌مونی قدرت‌ها را رد و بر مشارکت مساوی در مسائل جهانی تاکید دارد. این مؤلفه‌ها در شرایط امروزی جهان بیشتر اروپایی شده و دولت‌مردان فرانسه معیارهای بین‌المللی اقتصاد و سیاست را در عرصه خارجی پذیرفته‌اند. (گریلینگ، ۱۹۹۸: ۱)

گسست از سیاست‌های گلیستی و ظهور سارکوزیسم^۱

در سال‌های پایانی دور دوم ریاست جمهوری ژاک شیراک^۲ و هنگامی که موضوع نامزدی نیکلا سارکوزی^۳ از طرف حزب حاکم فرانسه تقریباً قطعی شده بود، سارکوزی آشکارا از دیدگاه‌ها و نحوه مدیریت سیاست داخلی و خارجی شیراک انتقاد می‌کرد. نیکلا سارکوزی در جریان تبلیغات انتخاباتی خود شعار «گسست»^۴ را برگزید. منظور او از گسست روشن بود یعنی سارکوزی عملاً خود را مقید به الزامات جمهوری پنجم و ادامه سیاست‌های تهاجمی گلیستی نمی‌داند بلکه در عرصه سیاست خارجی به عقاید نو محافظه‌کاران در آمریکا و در صحنه سیاست داخلی به پدیده‌ای که به عنوان بلریسم^۵ در انگلستان شناخته می‌شد، اقتدا می‌کرد. (ملاقدیمی، ۱۳۸۹: ۳۳)

سارکوزی و همفکران او معتقد بودند از زمان دوگل تا پایان دوره ریاست جمهوری ژاک شیراک منطق نظری و روش‌های عملی سیاست خارجی فرانسه به رغم تحولات گوناگون بین‌المللی تغییر چندانی پیدا نکرده و لذا اندک تفاوت‌های صورت گرفته، منحصر به اعمال برخی تاکتیک‌های محدود بوده است. به علاوه، این باور غلط نیز در میان اغلب سیاستمداران پیشین فرانسوی وجود داشته که به دلیل برخی دستاوردهای سیاست‌های گلیستی، ضرورت

1: Sarkozism
2: Jacques Chirac
3: Nicolas Sarkozy
4: Rupture
5: Blairism

چندانی برای بازسازی و بازنگری در سیاست خارجی این کشور وجود ندارد. نیکلا سارکوزی در گزارشی که در ۲۷ اوت ۲۰۰۸ به سفرای این کشور درباره ارزیابی عملکرد پانزده ماه سیاست خارجی فرانسه ارائه داد، به تشریح انواع گسست‌ها و تأثیراتی که آنها بر سیاست خارجی فرانسه داشته‌اند، پرداخت. بررسی اظهارات او نشان می‌دهد که پنج گسست مشخص در سیاست خارجی فرانسه نسبت به گذشته صورت گرفته است:

- ۱- روابط با آمریکا و اتحادیه آتلانتیک
- ۲- اتحادیه اروپا و انگلیس
- ۳- روابط با کشورهای خاورمیانه
- ۴- آفریقا
- ۵- مسئله حقوق بشر

هدف این گسست‌های پنج‌گانه در سیاست خارجی این کشور آن بوده که فرانسه در ردیف گروهی از کشورها که در رأس نظام جهانی هستند قرار گرفته و با خروج از افول به وجود آمده به بازیابی و نشان دادن توان خود در سطح بین‌المللی بپردازد. نکته اساسی در نگاه سارکوزی آن است که کشورهایی که در دنیا قصد ایفای نقش جهانی دارند، نیازی به صف آراییی در مقابل هم ندارند. این مفروض سارکوزی از آنجا ناشی می‌شود که لیبرال دموکرات‌ها و یا نیز سوسیال دموکرات‌ها نیازی به دشمنی باهم ندارند. وی دوستی با آمریکا و حضور کشورش در ناتو را بر همین اساس توجیه می‌کند و معتقد است می‌توان منافع ملی فرانسه را در یک تعامل پویا و همه‌جانبه بین‌المللی تعریف کرد که این امر مقتضای جهانی شدن اقتصاد و ظهور قدرت‌های نسبی و یک نظام چند قطبی می‌باشد. وجه دیگر این موضوع همکاری در خصوص برخورد با تهدیدات بین‌المللی است. تقویت و بازسازی ساختار اروپا اولویت مطلق سارکوزی بود. اروپا باید به یکی از قطب‌های تعادل و موازنه بین‌المللی تبدیل شود. همکاری میان آلمان و فرانسه و رفع اختلافات دو کشور پیش شرط ضروری این همکاری‌هاست. زیرا این دو کشور، موتور محرکه اتحادیه اروپایی هستند. همچنان که هماهنگی با انگلیس برای مدرن سازی اروپا و دیگر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی نیز ضروری است. طرح قانون اساسی ساده‌شده اروپایی معروف به معاهده لیسبون^۱ در همین راستا ارائه گردید. (روزنبرگ،

1: Lisbon Treaty

(۳۰:۲۰۰۸)

سارکوزی مدعی بود که سیاست‌های خاورمیانه‌ای وی به دنبال اثرگذاری بیشتر و پرداخت کمتر هزینه‌هاست. از مهم‌ترین انتقاداتی که سارکوزی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷ نسبت به سیاست‌های عربی شیراک داشت، عبارت بودند از:

- ۱- همزیستی فرانسه با دیکتاتورهای عرب منطقه و نادیده گرفتن جهات دموکراتیک و رعایت حقوق بشر در این کشورها و توجه صرف به افزایش نفوذ سیاسی و مبادلات اقتصادی و تجاری با آنان
- ۲- عدم صراحت و قاطعیت لازم در سیاست خارجی فرانسه برای ترغیب کشورهای منطقه به مبارزه با تروریسم
- ۳- ناتوانی در امر هدایت و مدیریت نزاع اسرائیل-فلسطین از طریق خارج ساختن این بحران پیچیده و چندجانبه به یک موضوع ساده‌تر مدیریتانه‌ای
- ۴- فقدان قاطعیت لازم فرانسه در پیگیری موضوع خلع سلاح حزب‌الله
- ۵- تبدیل شدن اختلافات سیاسی فرانسه و سوریه به خصومت شخصی رهبران دو کشور به دنبال قتل رفیق حریری نخست‌وزیر اسبق لبنان (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

این انتقادات از سوی سارکوزی، در دوران مبارزات انتخاباتی در قبال سیاست‌های عربی شیراک از یک سو و سیاست‌های اعلانی وی در پیروی از سیاست‌های اسرائیل و آمریکا در منطقه از سوی دیگر، انتظار یک تغییر در سیاست‌های عربی فرانسه را به وجود آورد. وی در دوران مبارزات انتخاباتی‌اش، قول داد سیاست‌های عربی فرانسه را کم‌رنگ‌تر کند و وعده داد که نیازهای امنیتی اسرائیل را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد. برنارد کوشنر^۱، وزیر امور خارجه سارکوزی، مطرح نمود که دولت جدید فرانسه، سنت گلیسم را دنبال نخواهد کرد و مباحث حقوق بشر در امور خارجی فرانسه، جای خواهد گرفت. (ژوپه، ۲۰۰۸: ۸۹)

در این دوران ارائه و پیشبرد طرح تشکیل اتحادیه مدیریتانه‌ای از سوی نیکلا سارکوزی از بحث‌برانگیزترین مسائل در دوره ریاست جمهوری وی بوده و تحلیل‌های مختلفی در خصوص اهداف فرانسه از این ابتکار که با برگزاری نشست سران ۴۳ کشور در پاریس رسمیت یافت، ارائه شده است. اهدافی نظیر تقویت جایگاه فرانسه در منطقه و ارتقای رهبری این کشور و دور

1: Bernard Kouchner

نگه داشتن ترکیه از عضویت در اتحادیه اروپایی برای طرح ابتکار مدیترانه‌ای مطرح شده است. اما در ابتدا به زمینه تاریخی این اتحادیه پرداخته می‌شود.

زمینه تاریخی اتحادیه مدیترانه

اجلاس سران اتحادیه اروپا در بهار سال ۲۰۰۸ میلادی، بررسی پیشنهاد فرانسه مبنی بر تشکیل "اتحادیه مدیترانه" را در دستور کار خود داد. با وجود اینکه موضوع اصلی نشست مزبور سران اتحادیه اروپا اجرای استراتژی لیسبون مبنی بر اجرایی کردن راهبرد تبدیل اقتصاد اروپا به اقتصاد برتر جهان، تعهدات اتحادیه اروپا برای ایجاد اشتغال و حمایت از سطح عالی زندگی اروپاییان بود، ولی بررسی پیشنهاد ایجاد اتحادیه مدیترانه از سوی فرانسه در اجلاس بهار سران اتحادیه اروپایی واکنش‌های بسیاری را در سطوح رسانه‌ای و سیاسی منطقه‌ای و جهانی به همراه داشت.

در اجلاس بهار سال ۲۰۰۸ سران اتحادیه اروپا (که در شرایط نامناسب بازارهای مالی جهانی برگزار گردید) موضوع تشکیل اتحادیه مدیترانه در کنار موضوعاتی همانند اصلاحات اقتصادی، تغییرات آب و هوایی، مسئله هسته‌ای ایران و خاورمیانه مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سران کشورهای اروپایی در این اجلاس به پیشنهاد فرانسه مبنی بر تشکیل این اتحادیه که دربرگیرنده کشورهای حاشیه مدیترانه که از ترکیه تا مراکش باشد، رأی مثبت دادند و از کمیسیون اتحادیه اروپا خواستند مدل‌های گوناگون قابل بررسی برای تعریف و اجرایی کردن این طرح را برای بررسی در کنفرانس ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۸ به شورای اروپا ارائه دهند.

پیشینه تاریخی این طرح به توافقنامه بارسلونا بازمی‌گردد. در سال‌های گذشته توسعه روابط اروپا با کشورهای حوزه مدیترانه از مهم‌ترین اولویت‌های اتحادیه اروپا بوده است. پس از اجلاس مادرید و توافق اسلو (سپتامبر ۱۹۹۳) اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۵ با پایه‌گذاری فرایند بارسلونا تلاش نمود تا با همراه ساختن کشورهای حاشیه مدیترانه، در روند صلح خاورمیانه اثرگذار باشد. این تلاش آشکار از جانب اتحادیه اروپا با هدف روبرو شدن با گستره‌ای از تهدیدهای "ملایم" امنیتی از حوزه پیرامونی خود در جنوب بود و با این ذهنیت به آن پرداخته شد که اقدامات آزادسازی اقتصادی نه تنها مهاجرت را ثبات می‌بخشد بلکه دموکراسی و صلح

دموکراتیک را نیز تقویت می‌کند. (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۶۱)

فرآیند بارسلون جهت ایجاد منطقه آزاد تجاری و منطقه‌ای با ثبات بر مبنای اصول دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و توسعه مبادلات فرهنگی- انسانی تلاش می‌نمود. همچنین در چارچوب طرح فوق، برنامه‌ای با عنوان "توسعه مدیترانه‌ای- اروپایی" به تصویب رسید که بر مبنای آن اتحادیه اروپا کمک‌های مالی و اقتصادی دوجانبه‌ای را به کشورهای حوزه مدیترانه اعطا نماید. در این راستا، اتحادیه اروپا کمک‌های مالی تعیین‌شده‌ای را به حکومت خودگردان فلسطین به میزان سالانه ۸۱۰ میلیون یورو و همچنین کشورهای لبنان، اردن و سوریه به میزان سالانه ۶۱۰ میلیون یورو اختصاص داده بود. لازم به یادآوری است که اسرائیل به خاطر نرخ بالای تولید ناخالص داخلی خود از دریافت این کمک‌ها محروم گشت. در پروسه بارسلون، آلمان از موقعیت برتر رهبری برخوردار بود.

در سال‌های اخیر نیز سابقه طرح ایجاد "اتحادیه برای مدیترانه" به فعالیت‌های انتخاباتی رئیس‌جمهور سارکوزی در سال ۲۰۰۶ بازمی‌گردد که بر مبنای طرح اولیه وی بنا بود کلپ و ویژه‌ای از سوی فرانسه یا دیگر کشورهای اروپایی تشکیل شود که اعضای هفت کشور حاشیه دریای مدیترانه عضو اتحادیه اروپا و کشورهای همسایه آنان در ساحل مدیترانه را که روی هم‌رفته به ۱۷ کشور می‌رسند، در برگیرد. (اشمیت، ۲۰۰۷: ۶)

اعضای اتحادیه

سارکوزی هدف طرح مزبور را فراهم آوردن امکان تقویت روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی بخشی از اروپا به ویژه فرانسه با کشورهای غیراروپایی حاشیه مدیترانه از ترکیه تا مراکش، توصیف نمود.

البته ایده کلی این طرح که دریای مدیترانه محور یک همکاری جدید شود و همانند خلیج فارس کشورهای پیرامون آن یک بلوک دوستی را تشکیل بدهند یک راهبرد منطقی و ضرورتی ژئوپلتیک است و از جمله خواسته‌های جمعی ساکنان این منطقه محسوب می‌شود که در صورت تأمین خواسته‌ها و نیازهای کشورهای عضو، می‌تواند منافع جمعی را برای دولت‌های منطقه فراهم آورد. اما امری که از ابتدا مورد مناقشه واقع شد، مسئله ترکیب

سیاسی اعضا است. کشورهای عربی از ابتدا نسبت به عضویت در سازمانی که اسرائیل هم در آن حضور داشته باشد، با دیده شک و تردید و البته بدبینی نگرستند و به همین دلیل از ابتدا با احتیاط با آن برخورد کردند و قرار شد نخستین جلسه مقدماتی در این باره با عنوان مجمع کشورهای مدیترانه برگزار گردد و پیرامون مهم‌ترین مانع طرح یعنی درباره حضور اسرائیل رایزنی کنند اما چنان که رسانه‌های فرانسوی از قول عموم کشورهای عربی اظهار داشتند که عادی‌سازی روابط با اسرائیل خط قرمز آنها محسوب می‌شود و این امری غیرممکن است. بدین صورت این طرح از همان ابتدا با مخالفت و واکنش جمعی دولت‌های عربی روبرو شد. مطبوعات و محافل مستقل عرب آن را به چالش کشیده و با طرح این ادعا که در پس پیشنهاد تشکیل این سازمان، نیت سیاسی پشت پرده بسیاری نهفته است، ساز مخالف نواختند. گفتنی است جدی‌ترین مخالفت‌ها از سوی سه کشور لیبی، الجزایر و سوریه مطرح گردید. سارکوزی دقیقاً بعد از مشاهده این موج منفی دستگاه دیپلماسی خویش را روانه پایتخت‌های عربی کرد و در همه دیدارهایی که رئیس‌جمهور فرانسه و دستیارانش از الجزایر، بیروت، دمشق یا طرابلس داشتند موضوع طرح اتحادیه مدیترانه، یکی از اصول محوری مذاکره به شمار می‌رفت. (همان، ۲۰۰۷: ۸)

به اعتقاد ناظران، سارکوزی برای عبور از این سد مخالفت‌ها و جلب نظر اعراب از تاکتیک آشنایی استفاده کرد و آن کمک به اعراب در کسب برخی امتیازات از طرف اسرائیلی بود. الیزه در این راستا و با علم به عمق ناراحتی جهان عرب از مشی یک‌سویه آمریکا و برخی اروپایی‌ها نسبت به منازعه اعراب و اسرائیل، همه تلاش خویش را صرف این کرد که فرانسه را در نقش میانجی و دوست کشورهای عربی مطرح سازد. این تاکتیک سارکوزی تا حدی هم، موثر واقع شد و وی توانست برخی از این کشورهای عربی را نرم‌تر کند و مواضع آن‌ها را نسبت به طرح ابداعی خود، خوش‌بین‌تر نماید. این مسئله را می‌توان از چرخش در مواضع کشورهای عربی نسبت به طرح اتحاد مدیترانه دریافت. (هنری، ۲۰۰۹: ۷۸)

کشورهای اسپانیا، ایتالیا، یونان، قبرس، مالت، ترکیه، لبنان، الجزایر، اتریش، بلژیک، بلغارستان، جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، فرانسه، آلمان، مجارستان، ایرلند، لاتویا، لیتوانی، لوکزامبورگ، مراکش، هلند، فلسطین، لهستان، پرتغال، اسلواکی، اسلوانی، رومانی،

سوئد، سوریه، تونس، انگلستان، مصر و لیبی از اعضای شاخص اتحادیه برای مدیترانه محسوب می‌گردند. (ژوده، ۲۰۱۱: ۱۶)

بر مبنای توافق‌های اولیه، همه ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپایی (چه مرز آبی با مدیترانه داشته باشند و چه نداشته باشند) برای عضویت در اتحادیه برای مدیترانه با هیچ محدودیتی مواجه نبودند. از حوزه‌های اصلی همکاری در این اتحادیه می‌توان به ابعاد تجاری، انرژی، امنیت، مبارزه با تروریسم و مهاجرت اشاره کرد. همچنین قرار شد اتحادیه با ریاست دو کشور اروپایی و آفریقایی که به مدت دو سال انتخاب می‌شوند اداره شود. بدین ترتیب که ۹ سال نخست فعالیت اتحادیه برای مدیترانه، یک کشور غیراروپایی از کشورهای حاشیه دریای مدیترانه و یک کشور عضو اتحادیه اروپا که آن هم در حاشیه دریای مدیترانه قرار دارد، ریاست مشترک اتحادیه را بر عهده گیرد. در نتیجه، در ابتدا فرانسه و مصر به صورت مشترک ریاست اتحادیه را بر عهده گرفتند. (ژیسی، ۲۰۰۸: ۲۲۹)

آغاز فعالیت اتحادیه

در مارس ۲۰۰۸، رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا یعنی اسلواکی اعلام کرد که طرح "اتحاد برای مدیترانه" از سوی شورای اروپا با حمایت گسترده مواجه شده است و زمان آن فرا رسیده که اقداماتی عملی در راستای اجرایی شدن فعالیت‌های این اتحادیه صورت پذیرد. در راستای این تصمیم اتحادیه اروپا، سارکوزی همزمان با عهده‌دار شدن منصب ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا در نیمه دوم سال ۲۰۰۸، در راستای برطرف کردن هرچه سریع‌تر اختلافات در سطح کشورهای اروپایی و در جهت هماهنگی هرچه بیشتر میان دول عضو، در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۸ در پاریس نشست‌های را در جهت اجرایی کردن اتحادیه برای مدیترانه برگزار کرد. نشست مزبور در ۱۳ و ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۸ با حضور مقاماتی از کشورهای حاشیه مدیترانه و اتحادیه اروپا در روز باستیل^۱ (روز اروپا - مدیترانه) در پاریس برگزار گردید و ۴۴ کشور شرکت‌کننده در آن، ضمن اینکه روند شکل‌گیری این اتحادیه را وارد فاز اجرایی کردند، در ارتباط با اساس‌نامه این سازوکار منطقه‌ای نیز به توافق دست یافتند. سارکوزی، هدف اصلی از تشکیل این اتحادیه را ایجاد برابری حقوقی و ایجاد وظایف برابر برای کشورهای عضو دانست به صورتی که کشورهای

1: Bastille Day

ساحل شمالی مدیترانه بتوانند به کشورهای ساحل جنوبی کمک کنند و به زعم سارکوزی آنچه که در این اتحادیه با فرآیند بارسلون متفاوت است، مشارکت میان مردم کشورهای عضو است. به علاوه اینکه اتحادیه بر حفظ محیط زیست و مدیریت دریای مدیترانه از نظر جلوگیری از آلودگی و تسهیل درآمد و مبارزه با تغییرات اقلیمی تمرکز دارد. همچنین با توجه به حساسیت‌های نهادهای اتحادیه و برخی از کشورهای عضو، به ویژه اسپانیا، نام این اتحادیه از "اتحادیه مدیترانه‌ای" که مد نظر پاریس بود، به "روند بارسلون: اتحادیه برای مدیترانه" تغییر نام یافت و اکنون در ادبیات اتحادیه از آن به اختصار با عنوان "اتحادیه برای مدیترانه" یاد می‌شود این تغییر نام را نباید صرفاً یک ملاحظه کلامی دانست، زیرا تلاشی آگاهانه برای نشان دادن پویایی و پایداری روند بارسلون است که برای سالیان متمادی میان کشورهای حوزه مدیترانه در جریان بوده است. به واقع، هدف این بود تا این ابتکار فرانسه، بیشتر امتداد روندها و دستاوردهای بارسلون تلقی شود و از وزن سیاسی فرانسه به عنوان مبدع این طرح کاسته شود. (آلبیونی، ۲۰۰۹: ۸۲)

اهداف اتحادیه مدیترانه

بررسی اهداف تأسیس اتحادیه کشورهای حوزه دریای مدیترانه از دو دیدگاه دارای اهمیت بسیار است. نخست دیدگاه کلان مجموعه اتحادیه اروپا از ایجاد این اتحادیه و دوم اهداف دولت فرانسه از رهبری این اتحادیه و تأسیس میزبانی این نشست است.

الف. اهداف اتحادیه اروپا

اهداف اصلی و خاص اتحادیه اروپا از ایجاد برادر کوچک‌تر مدیترانه‌ای خود را می‌توان در سه بخش بررسی نمود:

۱) گسترش نفوذ در خاورمیانه

اتحادیه اروپا به عنوان یکی از قطب‌های تصمیم‌گیری جهانی، در سیاست‌های خود دچار یک مشکل اساسی بوده است و آن عدم نفوذ گسترده در منطقه بسیار مهم و تعیین‌کننده

خاورمیانه است. بدیهی است این نقصان، همواره از میزان تأثیرگذاری اتحادیه اروپا در صحنه‌های جهانی کاسته است. تنها حوزه نفوذ اروپایی‌ها در این منطقه حساس و استراتژیک نفوذ تاریخی فرانسه در لبنان و کشورهای مستعمره انگلستان بوده است که هر دو کشور، نفوذ سنتی خود را به شکل تأمل‌برانگیزی از دست داده‌اند. در مقابل ایالات متحده آمریکا نفوذ گسترده و رو به رشدی را در خاورمیانه پدید آورده است. دوستی و حمایت فراوان از کشورهای عربی، نفوذ این ابرقدرت را در منطقه به صورت روزافزون افزایش می‌دهد. (فلورنسا، ۲۰۱۰: ۶۴) فعالیت‌های اقتصادی چین نیز در بازار پرسود خاورمیانه حوزه نفوذ این قدرت اقتصادی را در منطقه افزایش داده است. در این میان اتحادیه اروپا برای ارتقاء سطح تأثیرگذاری خود به دنبال افزایش نفوذ در خاورمیانه است و راهکار اجرایی اروپا، ایجاد اتحادیه مدیترانه با حضور کشورهای چوَن سوریه، لبنان، فلسطین و اسرائیل است.

۲) کنترل بیشتر بر اوضاع شرق اروپا

در سال‌های گذشته در نواحی شرقی اروپا اتفاقاتی به وقوع پیوست که حاکی از کاهش کنترل اتحادیه اروپا بر این ناحیه و حضور و نفوذ آمریکا در شرق اروپاست. امری که بی‌تردید مورد پسند اتحادیه اروپا نیست و دگرگونی این شرایط مستلزم در پیش گرفتن تغییراتی در سیاست‌گذاری و کنترل بر این ناحیه است. بدیهی است که این تغییرات در قالب تسلط بر فعالیت‌های قسمتی از کشورهای شرق اروپا از طریق اتحادیه مدیترانه امکان‌پذیر است.

۳) افزایش حضور کشورهای شمال آفریقا

کشورهای شمالی قاره آفریقا از جمله مصر، مراکش، الجزایر، لیبی و تونس همواره و از دیرباز تحت نفوذ قدرت‌های اروپایی همچون فرانسه و ایتالیا قرار داشتند و آمریکا از نفوذ کمتری در این کشورها بهره‌مند بوده است. همچنین قدرت تأثیرگذاری کشورهای آفریقایی در معادلات جهانی سیر نزولی داشته است. یکی از راهکارهای اروپا برای گسترش سیاست‌های خود در معادلات جهانی، افزایش حضور کشورهای متحد و تحت‌الحمايه خود در معادلات منطقه‌ای و جهانی است. (بیچی، ۲۰۰۷: ۴۷)

ب. اهداف فرانسه

اهداف فرانسه از تشکیل اتحادیه کشورهای حوزه دریای مدیترانه عبارتند از:

۱- اهداف همسو با اتحادیه اروپا

بخشی از اهداف فرانسه از تأسیس این اتحادیه را می‌توان در راستای سیاست‌های اروپایی بررسی نمود و آن را همسان با اهداف مجموعه اتحادیه اروپا قلمداد کرد. به طور مثال گسترش فعالیت‌های کشورهای شمال آفریقا و بازگشت جایگاه کلاسیک و مهم فرانسه در عرصه سیاسی لبنان که با توجه به تحولاتی که در سال‌های اخیر روی داده است، تا حد بسیاری از کف رفته، و بازگشت به آن دوران شکوهمند از اهداف مهم فرانسه به شمار می‌رود.

۲- مسئله ترکیه

دلیل مهم دیگری که پاریس را مجاب نمود تا تأسیس و رهبری اتحادیه مدیترانه را بر عهده گیرد مسئله عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا است. ترکیه همچنان بر عضویت در این اتحادیه اصرار می‌ورزد و فرانسه نیز همچنان در صدر مخالفان آن قرار دارد. نیکلا سارکوزی از ابتدای حضور در جایگاه ریاست جمهوری، موضع مخالف عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را اتخاذ کرد. اما در عین حال به دنبال راه‌حلی برای این موضوع بود. تأسیس اتحادیه مدیترانه و عضویت فعال ترکیه در این اتحادیه می‌توانست تا حدودی پوشش‌دهنده عدم عضویت ترکیه در اتحادیه بزرگ‌تر باشد. سارکوزی با این راهکار قصد داشت تا بحران ایجادشده میان ترکیه و اروپا را حل و فصل نماید. البته به نظر نمی‌رسد ترکیه، به عضویت در اتحادیه‌ای کوچک‌تر و فراموشی رویای دیرباز خود تن در دهد؛ چرا که ترکیه همواره ایستارهای سیاست خارجی خود را (و حتی سیاست داخلی خود را، پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه) در راستای پذیرش این کشور در اتحادیه اروپا هماهنگ کرده است و به طور جدی سعی داشته تا با اجرا و پیاده‌سازی موازین کپنهاگ، درهای اروپا را به روی خود بگشاید.

۳- اسرائیل

هدف دیگری که میان فرانسه و مجموعه اروپا مشترک است، کنشگری به نام اسرائیل است. حضور اسرائیل در اتحادیه مدیترانه آغازی بر مناسبات تازه در عرصه سیاسی منطقه و جهان، به شمار می‌رود؛ چرا که هیچ‌گاه اسرائیل و کشورهای منطقه عضوی از یک اتحادیه مشترک نبوده‌اند و همکاری‌های درون گروهی را تجربه نکرده‌اند. از این رو تأسیس این اتحادیه می‌توانست معادلات کهن منطقه را تا حدودی تغییر دهد، به ویژه اینکه شواهدی دال بر صحنه‌گردانی اسرائیل در این اتحادیه به چشم می‌خورد. علاوه بر این دیدارهایی که در حاشیه نشست‌های اتحادیه صورت می‌گیرد، می‌تواند زمینه‌ساز تغییراتی چند در معادلات پیچیده‌ترین منطقه جهان شود. (دلگادو، ۲۰۱۱: ۴۶)

۴- نظریه توطئه

برخی بر این باورند که یکی از اهداف تأسیس این اتحادیه، فراهم آوردن چتری برای مشروعیت‌بخشی فزون‌تر به حضور برجسته و نقش‌آفرینی اسرائیل در منطقه و معادلات سیاسی و اقتصادی آن و تمهید چارچوبی منطقه‌ای برای عادی‌سازی روابط کشورهای عرب منطقه از جمله سوریه با اسرائیل به شمار می‌رود. برخی دیگر از تحلیلگران (که باور عمیقی به نظریات توطئه‌ای دارند) معتقدند این ایده نیز همانند ایده خاورمیانه بزرگ، یک ابتکار فرا آتلانتیکی به مشار می‌رود که در پی توافق آمریکا و انگلیس شکل گرفته است و امتیاز ارائه آن به سارکوزی واگذار گردیده تا بدین وسیله پاداشی برای همراهی‌های بی‌شائبه او با سیاست‌های آمریکا و انگلیس و حمایت کم‌سابقه پاریس در دوره سارکوزی از منافع اسرائیل به وی اعطا شود. (فغانی، ۱۳۸۷: ۹۱)

هر چند به نظر نمی‌رسد، تشکیل یک اتحادیه که می‌تواند منافع بسیاری را برای کشورهای عضو در پی داشته باشد، در جهت مستقیم بیشینه‌سازی منافع اسرائیل باشد. بدیهی است که تشکیل و ایجاد این اتحادیه یا هر نهاد دیگر (که اسرائیل و کشورهای عربی را در یک سازمان مشترک به عضویت بپذیرد) می‌تواند، منافع حائز اهمیت را برای اسرائیل فراهم آورد، اما تصور اینکه هدف اصلی ایجاد چنین نهادی، فراهم‌سازی منافع اسرائیل باشد و آن هم حاصل یک

استراتژی و بازی پشت پرده توسط آمریکا و انگلیس، بیش از حد معمول اغراق آمیز، توطئه گونه و غیرقابل باور است.

واکنش ها به تشکیل اتحادیه مدیترانه

طرح اتحادیه مدیترانه از ابتدا با واکنش ها و مجادلات گسترده ای روبرو شد. این مخالفت ها بیشتر از عدم رایزنی سارکوزی با شرکای اروپایی نشأت می گرفت. اما اگر بنا باشد این واکنش ها نسبت به تشکیل اتحادیه را دسته بندی نماییم، می توان به طور مختصر، آن را به شرح ذیل بیان کرد:

انگلستان

انگلیس به رغم اعلام آمادگی برای همکاری های مدیترانه با بدگمانی به طرح های فرانسه نگرسته و این ایده را مانع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا می دانست و همچنین از نفوذ بیشتر فرانسه در منطقه مدیترانه و خاورمیانه در هراس بود و سعی داشت فرانسه را کنترل نماید و از قدرت گرفتن بیش از پیش فرانسه در این مناطق جلوگیری نماید.

ترکیه

ترکیه که در صدد پیوستن به اتحادیه اروپاست، در مقام پرجمعیت ترین کشور مدیترانه ای، این طرح را مفری برای ممانعت از ورود این کشور به اتحادیه اروپا قلمداد می نمود، زیرا فرانسه از دیرباز از مهم ترین مخالفان ورود آنکارا به اتحادیه اروپا بوده است. ترکیه بیم آن داشت که اتحادیه جدید به طور بالقوه می تواند جایگزینی برای عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا تلقی شود. اما سرانجام ترکیه پس از اخذ تضمین هایی از سوی فرانسه حاضر به عضویت در اتحادیه مدیترانه شد. (زیباکلام، ۱۳۸۷: ۲)

شمال آفریقا

در شمال آفریقا هم برخی این ابتکار را به عنوان یک نگرش جدید استعماری با انگیزه های

1: Muammar Gaddafi

نژادی ضد مهاجرتی تفسیر می‌کردند و معمر قذافی^۱، رهبر وقت لیبی این کلوپ جدید را «دستاوردی برای تضعیف وحدت عربی و آفریقایی» تلقی نمود و در نشست پاریس شرکت نکرد.

اسپانیا

کشورهای جنوب مدیترانه نیز با اختصاص مالیات درآمدهای توریستی خود به تأمین بودجه این طرح مخالفت ورزیدند. اسپانیا که از حامیان تقویت بعد جنوبی سیاست اتحادیه اروپایی است، در عرصه معادلات مدیترانه‌ای رقیب فرانسه بوده و به پیروی از پاریس تمایل چندانی ندارد و ترجیح می‌دهد سیاست مستقلی را در پیش بگیرد.

کشورهای اسکاندیناوی

کشورهای اسکاندیناوی و شمال اروپا نیز از اختصاص بودجه سیاست همسایگی اروپا به طرح‌های جاه‌طلبانه فرانسه جهت پیگیری منافع تجاری و استراتژیک این کشور ناخرسند بودند. در مجموع، اروپاییان غیر مدیترانه‌ای در عرصه‌هایی چون انرژی و مهاجرت منافع، اولویت و همچنین دیدگاه‌های متفاوتی را مد نظر دارند و همچنین این کشورها با ایجاد نهادهای موازی و در پیش گرفتن فعالیت‌های مشابه تحت لوای نامی متفاوت استقبال نمی‌کنند.

اسرائیل

اسرائیل از جمله کشورهایی بود که با استقبال از پیشنهاد فرانسه، آن را زمینه مساعدی برای گفتگو با اعراب تلقی می‌نمود و همگام با فرانسه سعی داشت روند شکل‌گیری و تشکیل این سازمان نوپدید را تسریع و تسهیل نماید. اسرائیل بر این باور است که در صورت حضور در سازمانی که کشورهای عربی نیز در آن حضور دارند، می‌تواند با رایزنی‌های جداگانه و چندجانبه با کشورهای مختلف عربی، منافع خود را بیشینه نماید. (شهیدی، ۱۳۸۶، ۱)

آلمان

آلمان خواستار آن بود که باشگاه جدید محدود به کشورهای حاشیه مدیترانه نباشد و به روی همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا باز باشد تا از این طریق بتواند در این اتحادیه هم نقش تأثیرگذاری را ایفا نماید. برخی از دولت‌های اروپایی از پیدایی نهاد موازی و اختصاص بودجه‌ای بیش از بودجه جاری فرآیند بارسلون به پروژه‌های مدیترانه‌ای امتناع ورزیدند. کمیسیون اروپا نیز با ایجاد طرح‌های موازی مخالف بود.

مهم‌ترین اختلاف نظر در این زمینه به رویارویی فرانسه و آلمان بازمی‌گردد. آلمان، اتحادیه مدیترانه را ایده واقع‌گرایانه‌ای ندانسته و از این که فرانسه اروپاییان را صرفاً به عنوان ناظر این طرح عنوان ساخته بود، ابراز نگرانی کرد. از طرفی برلین نسبت به بنای نهاد منطقه‌ای دیگر در مدیترانه با هزینه کشورهای اروپایی که در آن اتحادیه نقش و نفوذی نداشته باشند، نظر مثبتی نداشت. بنابراین، شکاف و اختلاف دیدگاه‌های دو طرف در این زمینه به بروز تنش‌های جدیدی در همکاری‌های سنتی برلین و پاریس انجامید. نوع نگاه فرانسه و آلمان به ایده اتحادیه مدیترانه‌ای این تفاوت را به نمایش گذاشت. آلمان که در صدد بازسازی جایگاه اتحادیه اروپاست از تکرور فرانسه که در پی احیای دیپلماسی قدرت‌های بزرگ است انتقاد نمود. آلمان همواره سلسله جنبان اصلی گسترش شرقی اتحادیه اروپا بوده است اما فرانسه که در فرآیند این گسترش با انزوا و حاشیه‌نشینی روبرو شد، درصدد برآمد تا با گسترش همکاری با مدیترانه موازنه‌ای در برابر برلین ایجاد کند. به طور کلی از دیرباز، توجه آلمان به شرق، و فرانسه به جنوب اروپا معطوف بوده است. در حقیقت، آلمان و سایر کشورهای اروپایی خواستار آن بودند که این طرح به یک طرح اروپایی و نه صرفاً فرانسوی تبدیل شود. (آلبیونی، ۲۰۰۹: ۷)

با توجه به آثار جنبه مدیترانه‌ای در سیاست اروپایی فرانسه برای موازنه با قدرت آلمان، تفاوت دیدگاه و منافع دو طرف در مدیترانه زمینه‌ساز مجادله فرانسه و آلمان گردید. فرانسه در تکاپوی خود جهت عینیت بخشیدن به این ایده از سران کشورهای ساحلی مدیترانه برای شرکت در اجلاس مدیترانه در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۸ در پاریس دعوت به عمل آورد و با توجه به این که آلمان کشور مدیترانه‌ای محسوب نمی‌شود از دعوت این کشور برای حضور در این

اجلاس اجنتاب ورزید. از نظر آلمان که از انزوا و حاشیه‌نشینی در این تحرک یک‌جانبه‌گرایانه فرانسه بیمناک بود، همکاری در منطقه دریای مدیترانه یک وظیفه مشترک اروپایی بوده و این امر صرفاً از رهگذر احیای فرآیند بارسلون میسر است. مرکل^۱ صدراعظم آلمان در انتقاد از این اقدام، به فرانسه هشدار داد که این موضوع اروپا را به حوزه‌های نفوذ سنتی تقسیم نموده و به سیاست خارجی مشترک و همگرایی اتحادیه اروپا آسیب می‌رساند. وی همچنین تلاش نمود تا با محدودسازی این طرح در قالب سیاست مشترک اتحادیه‌ای به مهار بلندپروازی‌های ملی و منطقه‌ای فرانسه بپردازد.

سرانجام دیدار مارس ۲۰۰۸ سارکوزی و مرکل زمینه نوعی مصالحه بین دو کشور پیرامون این ایده را فراهم آورد. فرانسه که شاهد مخالفت‌های گسترده اروپاییان با این طرح بود برای پیشگیری از بروز بحران در روابط با آلمان مجبور شد پیشنهاد اولیه خود را تغییر داده و مشارکت همه اعضای اتحادیه را در طرح مدیترانه بپذیرد. (آهنی، ۱۳۸۸، ۵) در این دیدار، آلمان تلاش نمود تا با احیای فرآیند بارسلون وجه اروپایی اتحادیه مدیترانه را بر وجه فرانسوی آن غالب گرداند. در نتیجه ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا از موقعیتی برابر در اتحادیه مدیترانه برخوردار شدند.

به هر روی، گرچه فرانسه در اجلاس سران اتحادیه اروپا در مارس ۲۰۰۸ موفق شد تا موافقت سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا با پیشنهاد تشکیل اتحادیه مدیترانه را به دست آورد، اما این پیشنهاد در قالب طرح مشترک از سوی سران آلمان و فرانسه و با هدف تقویت فرآیند بارسلون ارائه شد؛ به نوعی که به نظر می‌رسد طرح جدید شباهت چندانی با طرح اولیه سارکوزی ندارد. هدف از طرح اولیه برخوردار ساختن فرانسه از موقعیت مسلط در مدیترانه از طریق ایجاد اتحادیه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و احیای اعتبار پاریس در اروپا بوده است. (کاوش، ۲۰۰۹، ۷۵)

مصالحه فرانسه با آلمان موجب شد تا نوعی موازنه بین دو طرف پدید آمده و مزیت ژئوپلتیک پیشین فرانسه تا حدودی کمرنگ گردد. به هر حال، به نظر می‌رسد موازنه ژئوپلتیک پیشین اروپا در حال تغییر است. گسترش جغرافیایی اروپا پس از جنگ سرد نیز عمدتاً به سوی کشورهایی جهت یافته است که در حوزه نفوذ ژئوپلتیک آلمان قرار دارند. فرانسه با ارائه

1: Merkel

طرح اتحادیه مدیترانه در صدد است بر این موازنه ژئوپلیتیک اثر نهاده و جایگاه خود را در صحنه اروپایی و بین‌المللی تقویت نمایند. از این‌رو، رقابت آلمان و فرانسه برای برقراری موازنه قوا و افزایش وزن و نقش خود در بازتوزیع قدرت در اتحادیه تداوم یافت. (مولایی، ۱۳۸۷: ۹۲)

چالش‌ها و موانع پیش روی اتحادیه مدیترانه

به نظر می‌رسد پیگیری این روند و تشکیل این سازمان، چالش‌های شکلی و ساختاری فراوانی را با خود به همراه داشته باشد. برای این منظور می‌توان این چالش‌ها را در چندین دسته تقسیم‌بندی کرد و آن‌ها را به شرح ذیل مورد کاوش قرارداد:

۱ - عدم تناسب واحدهای سیاسی عضو

در درجه اول، این سازمان کشورهایی از سه قاره جهان را در خود در بر می‌گیرد و طبیعتاً این گوناگونی جمعیتی و فرهنگی، حصول به نتیجه‌ای قابل تأمل در درون این سازمان را به امری دشوار مبدل می‌کند. بدیهی است الگوی فکری و سیاسی کشورهای اروپایی تفاوت چشمگیری با پارادایم‌های مسلط در درون سیستم‌های کشورهای آفریقایی حاضر در این مجموعه دارند. از طرف دیگر، حتی نقاط مشترک بسیار کمی را می‌توان میان کشورهای عربی خاورمیانه‌ای این مجموعه و کشورهای آفریقایی این ساختار یافت. ناگفته پیداست حتی بروز و ظهور تعارضات و اختلافات در سازمانی همگرا تر همچون اتحادیه اروپا (که همگی از یک قاره هستند و تبعیت از دینی مشترک، فرهنگ‌های مشابه‌تر و نزدیک تر به یکدیگر، قاعداً باید منجر به کمینه شدن حجم واگرایی‌ها و بیشینه شدن همگرایی‌ها بشود) نشان از وجود ناهمگونی‌های سیاسی و فکری در میان کشورهای عضو دارد. در نتیجه مسلماً این روند در سازمانی که متشکل از کشورهایی با ساختار کاملاً متفاوت و برآمده از فرهنگی دگرگون از یکدیگر، به مراتب بیشتر و شدیدتر خواهد بود.

از طرف دیگر، عموم کشورهای اروپایی برخوردار از سیستم سیاسی کاملاً دموکراتیک، قوه قضائیه مستقل و بی‌طرف، بالاترین میزان رعایت حقوق شهروندی و حقوق اقلیت‌ها، ساختار اقتصادی کاملاً لیبرال و مبتنی بر اقتصاد بازار و کمترین نقش دولت در فرآیندهای

اقتصادی هستند، حال آنکه کشورهای آفریقایی و خاورمیانه‌ای ساختاری کاملاً متفاوت با این روند را تجربه می‌کنند. نظام‌های سیاسی توتالیتر و فاشیستی، نقش پررنگ نظامیان در ساختار قدرت، قوه قضائیه‌ای که ابزار دست صاحبان قدرت است، حتی وجود اقلیت‌ها هم انکار می‌شود، چه رسد به آنکه حقوق آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. (آلبیونی، ۲۰۰۸: ۱۹)

ساختارهای اقتصادی بیمار که دولت بیش‌ترین نقش را در مدیریت و پیشبرد برنامه‌های اقتصادی کشور دارد و دولت همچون پدر به فرزندانش، حقوق می‌دهد و این بزرگ بودن حجم دولت، خود یکی از موانع اصلی رشد و توسعه حقیقی اقتصاد در این کشورها شده است. در نتیجه، این ساختارهای کاملاً متفاوت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در میان کشورهای حاضر در این اتحادیه حصول توافق و نتیجه‌ای قابل تأمل در این سازمان را به امری دشوار مبدل می‌سازد.

۲ - مقاصد متفاوت کشورهای عضو

به نظر می‌رسد یکی دیگر از مشکلات اساسی که بر سر راه این اتحادیه وجود دارد، استراتژی‌های متفاوت دول عضو و اهداف بعضاً متناقض کشورها در پس عضویت در این سازمان است. به عبارت دیگر هر یک از کشورها اهداف متفاوتی را برای عضویت در این اتحادیه برای خود تعریف کرده‌اند و امید آن‌ها برای عضویت در این سازمان، حصول به آن اهداف (که ممکن است با خواست‌های سایر اعضا متفاوت و یا حتی متناقض باشد) است. در نتیجه شاید بتوان ادعا کرد که هدف مشترکی در میان اعضای این سازمان مشاهده نمی‌شود که با توسل به آن هدف مشترک مشکلات و اختلافات به بوته فراموشی سپرده شود؛ بلکه بر عکس این اختلافات می‌تواند همچون سرعت‌گیر، مانع پیشبرد و استمرار رویکردهای این نهاد شود. به عنوان مثال، فرانسه، در پی بازسازی اعتبار و منزلت فرانسه در منطقه خاورمیانه و مدیترانه است. این کشور سعی دارد با نفوذ دوباره در این منطقه، نقش رهبری کشورهای این حوزه را به دست بگیرد. همچنین فرانسه بر این باور است که با تقویت جایگاه خود در سیستم مدیترانه، می‌تواند به مستحکم‌تر کردن جایگاه خود در اتحادیه اروپا و در نهایت سیستم بین‌الملل کمک نماید.

از سوی دیگر، یکی از اهداف فرانسه در تشکیل این سازمان، جلوگیری از ورود ترکیه به اتحادیه اروپاست. فرانسه از دیرباز یکی از مخالفین جدی پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا بوده است و همواره با پیش کشیدن دلایل مختلف سعی داشته در مقابل این درخواست ترکیه ممانعت به عمل آورد. این در حالی است که ترکیه هم در صدد است که عضویت در این سازمانی توجیهی برای عدم عضویتش در اتحادیه اروپا نشود و بی تردید اگر بدانند یکی از دلایل تشکیل این سازمان بسته شدن پرونده ورود ترکیه به اتحادیه اروپاست، عطای حضور در این سازمان تازه تاسیس را به لقایش خواهد بخشید. (باربه، ۲۰۰۹: ۳۶)

یکی دیگر از اهداف فرانسه از تشکیل چنین سازمانی، ورود اسرائیل و کشورهای عربی در یک اتحادیه مشترک است که از طریق آن تابو بودن رابطه و مذاکره اعراب و اسرائیل شکسته شود و با گذشت زمان مسائل و مشکلات میان این دو گروه مرتفع گردد. این در شرایطی است که برخی از کشورهای عربی به دلیل همین هم‌نشینی با اسرائیل مخالف حضور و عضویت در این اتحادیه هستند.

۳ - چالش‌های وحدت در آفریقا و اروپا

در دهه‌های اخیر کشورهای اروپایی و آفریقایی پیشرفت‌های قابل توجهی را در مسیر همگرایی در چهارچوب نهادهایی همانند «اتحادیه اروپا» و «اتحادیه آفریقا»^۱ پشت سر نهاده‌اند. تشکیل نهادهایی جدید چون «اتحادیه برای مدیترانه» چالش‌هایی را در مسیر این‌گونه از همگرایی‌های منطقه ای به دنبال خواهد داشت. دور شدن کشورهای همانند فرانسه از پروسه همگرایی در اتحادیه اروپایی مضرات زیادی را برای آینده ی پروسه همگرایی در این اتحادیه به دنبال خواهد داشت. علاوه بر این حضور کشورهای همانند الجزایر، مصر، تونس و مغرب در این اتحادیه پیامدی جز متزلزل شدن پایه‌های همگرایی اتحادیه آفریقا نخواهد داشت چرا که این کشورها با استحالته برنامه‌های خود در برنامه‌های اتحادیه برای مدیترانه به تدریج از اولویت‌های اتحادیه آفریقا فاصله می‌گیرند و قادر به رفع مشکلات زیربنایی قاره فقیری چون آفریقا نخواهند شد. معمر قذافی رهبر فقید لیبی هم، به همین دلیل در نشست افتتاحیه اتحاد برای مدیترانه در پاریس شرکت نکرد. از منظر وی: «تشکیل

1: African Union

این اتحادیه روابط میان کشورهای شمال آفریقا و دیگر کشورهای این قاره را مخدوش می کند». (خوش اندام، ۱۳۸۸: ۷۸)

در نتیجه تشکیل این اتحادیه می تواند با لطمه زدن به تمایلات همگرایی میان کشورهای آفریقایی، مؤلفه های تضاد و اختلاف را در این پدیده پررنگ تر نماید و در نهایت به یکی از آفت های تشکیل این اتحادیه منتج گردد.

۴ - مخالفت کشورهای غیر ذینفع

کشورهای اروپایی غیر عضو، به ویژه کشورهای حوزه اسکاندیناوی، که از نظر مالی در شرایط مساعدی هستند و هیچ گونه منافعی از تشکیل این اتحادیه ندارند، مخالفان اصلی این نهاد هستند. به باور آنها مالیات دهندگان اسکاندیناوی، باید جور هژمون طلبی فرانسه را پرداخت کنند و بودجه ای را برای این سازمان تخصیص دهند که بود و نبودش برای آنها بی تأثیر است. البته به جز بحث مالی، باید توجه داشت که بسیاری از مخالفین، قدرت گرفتن فرانسه و یکه تازی این کشور در منطقه مدیترانه را، پیش زمینه تسری این نفوذ به منطقه یورو می دانند. بر همین اساس بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا، به هیچ گونه تغییر در معادلات و موازنات قدرت در سطح منطقه اروپا و نظام بین الملل علاقه مند نیستند و هرگونه جابه جایی در ایستارهای قدرت منطقه ای و فرمانطقه ای را بر نمی تابند.

دولت آنگلا مرکل تشکیل اتحادیه برای مدیترانه را تضعیف اتحادیه اروپا قلمداد کرده و ابراز داشته وجود چنین سازمان موازی توجیه منطقی ندارد. (بیچی، ۲۰۱۱: ۱۷)

عربستان یکی دیگر از کشورهای مخالف غیر عضو این اتحادیه است. شکل گیری این اتحادیه می تواند مرکز ثقل قدرت در منطقه خاورمیانه عربی را تغییر دهد و نقش محوری عربستان در معادلات خاورمیانه را تضعیف نماید. بدیهی است یکی از اساسی ترین بحران های منطقه خاورمیانه، نزاع میان اعراب و اسرائیل است که عربستان همواره در این فراگرد، به عنوان یکی از کنشگران کلیدی مطرح بوده است و با تشکیل این اتحادیه، عربستان تقلیل جایگاهی اساسی را در ازای پیاده سازی این پروسه متحمل خواهد شد. طبیعی است، کشورهای مخالف، با استفاده از تمامی پتانسیل ها و ظرفیت های سخت و نرم خود، تمامی تلاش های خود را در

بی نتیجه گذاردن تلاش فرانسه در تشکیل این اتحادیه خواهند کرد.

۵- خیزش های عربی و تغییر ساختار قدرت در کشورهای منطقه خاورمیانه

دومینوی اعتراضات مردمی در کشورهای عربی منطقه خاورمیانه، تغییرات زیادی را در نقشه سیاسی و ساختار قدرت این کشورها ایجاد کرده است. تونس، مصر، لیبی، کشورهای از این اتحادیه هستند که توانستند رهبران خود را کنار گذارند و ساختار حکومتی خود را تغییر دهند. قذافی از دیرباز به عنوان یکی از مخالفین اساسی این فراگرد محسوب می شد و سعی می کرد این اتحادیه را توطئه ای از سوی استعمار معرفی کند که برای برهم زدن اتحاد آفریقا وارد عمل شده است و هدفی جز غارت منابع غنی این منطقه ندارد. هرچند تا قبل از طرح این موضوع هم، اتحادی از سوی کشورهای آفریقایی مشاهده نمی شد؛ اما به هر ترتیب فرانسه یکی از جدی ترین مخالفان این طرح را حذف شده می بیند و طبیعتاً می تواند امتیازی موثر در این پروسه به شمار رود. اما از سوی دیگر، امری که به شدت تشکیل و پیگیری روند این اتحادیه را با مشکل مواجه می کند، مشکلات داخلی، حکومت های بی ثبات، اعتراضات و مخالفت های ممتد گروه های مختلف در درون این کشورهاست. این جریانات و بی ثبات شدن امور در این سرزمین ها باعث شده تا مسائل کلیدی تری در اولویت قرار گیرد و در مجموع طرح مباحثی چون تشکیل اتحادیه ای برای مدیترانه به کنار گذاشته شود.

نتیجه گیری

فرانسویان همواره از دوران باشکوه ژنرال دوگل به نیکی یاد می کنند و وی را احیاگر عظمت و جلال فرانسه می خوانند. وی با تکیه بر سیاست های خاص خود توانست سخنی نواز سوی فرانسه را به گوش جهانیان برساند. دوگل با تاکید بر برهم خوردن نظام دو قطبی و ورود قطب سوم توانست جهان را تحت تأثیر قرار دهد. وی با داعیه رهبری اروپا و جهان، توانست از حیث ارزشی، جایگاه ملت فرانسه را رفیع نماید و این امر برای فرانسویان مغرور بسیار حائز اهمیت بود. ناسازگاری های وی با نظام بین الملل در نهایت باعث بروز و ظهور مخالفت هایی از سوی جامعه فرانسه گردید و آن ها ترجیح دادند مسائل اقتصادی و داخلی در اولویت قرار گیرد. اما این انتقادات هم باعث نشد تا فرانسه از ایده بازگشت به شکوه و جلال گذشته خود، دست بکشد و آن را فراموش نماید.

سارکوزی با ایده ای شاید برگرفته از تفکرات دوگل بر آن بود تا فرانسه را به کنشگری قدرتمند در عرصه معادلات منطقه ای، بخصوص در منطقه مدیترانه تبدیل نماید و شکوه و جلال را به فرانسه بازگرداند. وی با ارائه طرح ایجاد اتحادیه مدیترانه، با حضور کشورهای اروپایی، آفریقایی و خاورمیانه ای این حوزه، سعی داشت سازمانی منطقه ای با ساز و کارهای نامشخص ایجاد نماید. روندی که به علت مشکلات فراوان به سرانجام نرسید. مسائلی چون ناهمگونی سیستم های سیاسی دول عضو، تفاوت های عمده فرهنگی - اقتصادی اعضا، متفاوت بودن انتظار اعضا از عضویت در این سازمان، عدم وجود هدف مشخص و شاید از همه مهم تر کنار رفتن خود مبدع طرح از قدرت و البته تغییر و تحولات در منطقه خاور میانه و بروز بی ثباتی داخلی در میان برخی از این اعضا، از جمله مواردی بودند که باعث شدند این طرح به کناری افتد و شاید تا آینده ای نه چندان نزدیک به بوته فراموشی سپرده شود.

همان گونه که در ابتدا نیز اشاره گردید، فرانسه در پس این استراتژی و تشکیل این اتحادیه در پی آن بود تا میزان نفوذ خود در شرق را افزایش دهد و از طریق وارد کردن کشورهای مدیترانه ای در اتحادیه ای که خود بانی تشکیل آن بوده است، به کنشگری تأثیر گذار در معادلات این منطقه استراتژیک مبدل گردد. بدیهی است به دلیل مجاورت مدیترانه با خاور میانه و حتی هم پوشانی بخشی از این دو منطقه با یکدیگر، فرانسه می توانست با تشکیل

این اتحادیه، اتوماتیک‌وار به بازیگری قابل‌اتکا در مجادلات تمام‌نشدنی خاورمیانه تبدیل گردد و از این طریق هم بر میزان نفوذ خود در سرزمین‌های عربی بیفزاید و همچنین مجدداً به دوستی نزدیک برای کشورهای عربی مبدل شود.

اگرچه تلاش‌های زیادی از جانب فرانسه برای تحقق این اتحاد صورت گرفته است اما واقعیت این است که در شرایط کنونی، به علت روی کار آمدن اولاند و در اولویت قرار گرفتن مسائل داخلی به ویژه اموری چون بیکاری به نظر نمی‌رسد حتی در آینده نزدیک نیز شکل‌گیری این اتحاد به طور جدی پیگیری شود. علاوه بر تفاوت‌ها و شکاف‌های گوناگون دولت‌های عضو و نیت متفاوت و بعضاً متعارض قدرت‌های فرامنطقه‌ای، اینک باید تغییر دولت در فرانسه و تحولات بیداری اسلامی را نیز به فهرست موانع تحقق این اتحاد اضافه کرد. فرانسوا اولاند رئیس‌جمهور سوسیالیست فرانسه بیشتر تمایل دارد که بر مسائل داخلی به ویژه مشکلات اقتصادی تمرکز کند. از سوی دیگر، با توجه به بحران و بی‌ثباتی در برخی کشورهای عربی، نمی‌توان پیش‌بینی کرد که دولت‌های برآمده از این بحران‌ها در کشورهای مذکور چه سیاستی در قبال شکل‌گیری این اتحاد خواهند داشت. بنابراین، به نظر می‌رسد که فرانسه نیز حداقل در کوتاه مدت امیدی به این اتحاد نمی‌بیند و تمایل چندانی برای تقویت آن از سوی دولت فرانسه مشاهده نمی‌شود.

منابع

۱. آهنی، علی (بهار ۱۳۸۸)، "سیاست اروپایی سارکوزی: ارزیابی عملکرد فرانسه در دوره ریاست بر اتحادیه اروپایی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۱.
۲. بوزان، باری (پاییز ۱۳۸۱)، "خاورمیانه ساختاری همواره تنش زا"، ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳.
۳. خوش اندام، بهزاد (تیر ۱۳۷۸)، "اتحادیه برای مدیترانه: پیشینه، ابعاد و چشم اندازها"، مرکز تحقیقات استراتژیک، سال چهارم، شماره ۱۸۱.
۴. دهقانی فیروزآبادی، جلال (تابستان ۱۳۹۰)، "سیاست‌های عربی فرانسه در دوران ریاست جمهوری شیراک و سارکوزی"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره دوم.
۵. زیباکلام، ستوده (شهریور ۱۳۸۶)، "جلسه بررسی سیاست خارجی دولت فرانسه در دوره سارکوزی"، ماهنامه ۲۱۴ رویدادها و تحلیل‌ها.
۶. شهیدی، مؤدب (شهریور ۱۳۸۶)، "چرخش در سیاست خارجی فرانسه"، روزنامه اطلاعات.
۷. فغانی، حجت‌الله (زمستان ۱۳۸۷)، "بررسی عملکرد فرانسه در دوره ریاست بر اتحادیه اروپایی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۴.
۸. ملاقدیمی، علیرضا (۱۳۸۹)، همگرایی در سیاست‌های نوین فرا آتلانتیکی و خاورمیانه‌ای فرانسه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۹. منافی، کامیاب (۱۳۷۲)، کتاب سبز فرانسه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. مولایی، عبدالله (بهار ۱۳۸۶)، "سیاست‌های اروپایی و فرا آتلانتیکی فرانسه در دوره سارکوزی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم.

1. Albioni, Roberto (2009), **The Union for the Mediterranean, Evolution and Prospects**, Istituto Affari Internazionali, Available at: www.iai.it/pdf/DocIAI/IAI0939E.pdf.

2. Aliboni, Roberto (2009), **The Union for the Mediterranean. Evolution and prospects**. Document IAI 09, 39e (Istituto Affari Internazionali).

3. Aliboni, Roberto et al (2008), **Union for the Mediterranean, Building on the Barcelona acquis**, May, European Union Institute for Security Studies, Available at: http://www.iss.europa.eu/uploads/media/ISS_Report01.pdf.

4. Barbe', E. (2009), **La Unio'n por el Mediterra'neo: De la Euro-peizacio'n de la pol'i'tica exterior a la descomunitarizacio'n de la pol'i'tica mediterra'nea**. Revista de Derecho Comunitario Europeo, 32
5. Bicchi, F. (2007), **European Foreign Policy Making toward the Mediterranean** (Basingstoke: Palgrave Macmillan). Boniface, P. (1998)
6. Bicchi, Federica, "The Union of the Mediterranean, or the changing of Euro – Mediterranean relations" **Mediterranean Politics** 16, no 1 (2011)
7. Delgado, Mireia (2011), **France and the Union Mediterranean: Individualism versus Cooperation**, Available at: <http://studium.unict.it/dokeos/2012/courses/1001283C1/document/delgado2011.pdf>.
8. Dodini and Fantini(2011), **the European neighborhood Policy: Implication for Economic Growth and Stability**.
9. Florensa, Senen (2010), **Union for the Mediterranean: Challenges and Ambitions**, Available at: http://www.iemed.org/anuari/2010/articles/Florensa_UfM_en.pdf.
10. Gillespie, R. (2008), A 'Union for the Mediterranean' . . . or for the EU?, **Mediterranean Politics**,
11. Henry, J. R. (2009), **Mediterranean policies of France**, in: J. R. Henry & I. Scha'fer (Eds) *Mediterranean Policies from Above to Below* (Baden Baden: Nomos).
12. Girling, John(1998), **France: Political and Society Change**, London and New York, Routledge.
13. Jude, Sorana-Cristina (2011), **Union for the Mediterranean**, French Product with European Stamp, Central European University, Available at: http://www.etd.ceu.hu/2011/jude_sorana.pdf.
14. Juppe', A. & Schweitzer, L. (2008) **La France et l'Europe dans le monde**. Livre blanc sur la politique e'trange're et europe'enne de la France

2008–2020 (Paris: La documentation franc,aise).

15. Kausch, Kristina, and Richard Uoungs(2009) “ The end of the Euro – Mediterranean vision” **International affairs** 85, no 5

16. Lequesne, C. & Rozenberg, O. (2008) **The French Presidency of 2008: the unexpected agenda**. Swedish Institute for European Studies. SIEPS 2008:3op.

17. Saint-Martin, E. & Gubert, R. (2003) **L’Arrogance Franc,aise** (Paris: Balland).

18. Schmid, Dorothee (2007), **The Euro-Mediterranean Partnership (EMP): Perspectives from the Mediterranean EU Countries,** Available at: <http://idec.gr/iier/new/EN/PaperDorotheeSchmidRethimnon.pdf>.

Archive of SID